

اسب در زندگی، نیروی نظامی و اعتقادات مغولان

امید سروری

مقدمه

ما ایرانیان همواره ملتی در سر راه هجوم و تجاوز ملل و قبایل مختلف بوده‌ایم و به شهادت تاریخ بارها مورد این تعرض‌ها قرار گرفته‌ایم. تهاجم بزرگ گسترده مغول یکی از آنهاست که تاریخ و فرهنگ کشور ما را دچار تغییرات اساسی نمود، چنان‌که پس از آن، در پهنه بزرگ ادب، فرهنگ و علوم دیگر فردوسی‌ها، خیام‌ها، نظامی‌ها، مولوی‌ها، ابن‌سیناها، فارابی‌ها و... برنخاستند و بسیاری از مکتوبات ما در میان آن حوادث از بین رفت. به راستی چرا آنها توانستند به این سرعت همه جا را فتح و نابود کنند و در حملاتشان چه انگیزه‌هایی داشتند؟

سربازی را تصور کنید که از کودکی در سخت‌ترین شرایط آب و هوایی و اقلیمی بزرگ شده و کشتن، سوزاندن، تجاوز و غارت در زندگی او مثل غذا خوردن و عادات روزمره‌اش واجب، حیاتی و عادی است و همچون فرصتی است که به سادگی به دست نیامده و باید غنیمت دانسته شود. حال او پشت بر اسب مغول، اسبی که همانند خود وی در آن اقلیم، جان‌سخت و مقاوم شده، با ذهن و عقیده‌ای که خدا و اسطوره‌ی ذهنی‌اش چنگیز، با مفهوم قتل و غارت به او بخشیده است، یک موجود واحد را تشکیل داده و به سمت تمدن‌های بزرگ آن زمان در یک گروه گله‌مانند عظیم در حال تاختن است. به راستی کدام وسیله، روش و سیاستی می‌توانست جلوی او را بگیرد؟

اما دانستن این نکته مهم است که چرا با وجود این که سرزمین ما در طول تاریخ همواره در معرض یورش صحرانوردان سوارکار مثل هپتال‌ها (هیاطله)، مسازت‌ها (مسقندها) و پسرعموهای ما سکاها بوده، (و آن قدر این تهاجمات در مرزهای شرقی و شمال شرقی ما تکرار شده است که حماسه‌ها و اسطوره‌های

فراوانی در موضوع دفاع در برابر آنها ساخته شده و می‌توان انعکاسش را در جنگ‌های ایران و توران در شاهنامه دید) ولی هیچ کدام از این اقوام نتوانستند به طور مداوم و پیوسته در سرزمین ما بمانند! و در نقطه مقابل چرا متهاجمان مغول نتوانستند سالیان درازی در سرزمینمان حکم‌فرمایی کنند و دوام بیاورند، در پاسخ باید گفت: بعد از این که قبایل غیر مغول حمله می‌کردند چون زمستان آنها را مستأصل می‌کرد و با دفاع حکومت‌های مرکزی روبرو می‌شدند، با اموال غارت شده برمی‌گشتند و برای تهاجم سال بعد خود را آماده می‌کردند. اما برخلاف آنها، قبایل متهاجم مغول نتوانستند سالیان درازی در سرزمینمان حکم برانند و هرگونه شورش یا مقاومتی را سرکوب کنند، چون علاوه بر داشتن سربازان متفاوت به سرعت نیز در قلمروشان حرکت می‌کردند.

اما مهم‌ترین عاملی که سرزمین ایرانیان را برای هجوم آن قوم وحشی و خونخوار هموار کرد چه بود؟ و یا چه وسیله‌ای سبب سرعت حرکت آنها در قلمرو گسترده فتح شده از چین تا روم بود و باعث می‌شد در همه وقت همه‌جا حضور داشته باشند؟ پاسخ باورنکردنی است: اسب‌های مغولی.

آری، مغولان با نظم و ویژه و بی‌نظیری که در سواره‌نظام فرمانبردار خود داشتند و همچنین با استفاده از اسبان تیزپا و جان‌سخت مغولی توانستند خاک ما و همسایگان ما را در نور دیده و با فرهنگ و پیرانگیشان در همه جا بتازند.

در این مقاله سعی شده تا با بررسی جایگاه اسب در زندگی، نیروی نظامی و اعتقادات مغولان؛ علت تهاجم و نیز پیروزی و موفقیت آنها در جنگ‌ها و در سرکوب شورش‌ها بهتر نمایانده شود. امید است روزی تمام لایه‌های پنهان تاریخ کشف شود تا سوالات بی‌پاسخ کمتر شده و به پاسخ‌های معقول و منطقی نزدیک شویم.

معیشت مغولان و جایگاه اسب در آن:

الف- شرایط اقلیمی سرزمین مغولستان و تاثیر آن بر مغولان:

جوینی در شرح احوال قوم مغول در روزگار پیش از ظهور چنگیز می‌گوید:

تتار را موضع اقامت و منشأ و مولد و اد غیر ذی زرع است با طول و عرض. دور آن زیادت از هفت هشت ماهه راه است. طرف شرقی با ولایت ختای دارد، و طرف غربی با ولایت اُبغور و شمال با قرقیز و سلنکای و جنوب با جانب تنکت و تبت، ... و پوشش از بار جلود کلاب و فارات و خورش از لحوم آن و میته‌های دیگر و شراب از البان بهایم و نقل از درختی به شکل ناز که قسوق گویند و همان درخت میوه‌دار بیش نروید و در بعضی کوه‌ها باشد و از افراط سرما چیزی دیگر نه...^۱

آنچه که جوینی در معرفی سرزمین مغولستان آورده کوتاه و مفید، نشان‌دهنده محل زندگی و نوع معیشت مغولان در آن زمان و زمان‌های گذشته است. اما مغولستان امروز نیز دارای تابستان گرم و کوتاه

۱. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۵.

و زمستانی سرد و طولانی است. در اولان باتور، پایتخت امروزی مغولستان درجهٔ حرارت در تابستان تا ۳۸ درجه سانتیگراد بالای صفر و در زمستان به ۴۲ درجه زیر صفر می‌رسد. از ماه ژوئن تا ماه اوت، دشت مغولستان مانند فرش سبزی است که سراسر آن را سبزه و گل پوشانده و باران‌های سنگین رشد آنها را سریع می‌سازد. در ماه سپتامبر سرما آغاز می‌شود و در اکتبر طوفان و برف زمین را فرا می‌گیرد، در ماه نوامبر راه‌های آبی همه یخ بسته و تا ماه مه سال بعد پی در پی برف می‌بارد و شدت وزش باد به حدی است که تقریباً سوار را از روی زمین خود بلند می‌کند. زمین بلند و هوای رقیق گاهی خستگی و سرگیجه می‌آورد و کمبود اکسیژن اغلب صحراگردان را ناچار می‌سازد که از کوشش برای روشن کردن آتش دست بردارند. در جنوب شرقی مغولستان هم صحرای بی‌روح، خلوت، شنی، سنگی و صخره‌ای گبی قرار دارد، البته غیر از صحرای عظیم گبی که در آب و هوای مغولستان تأثیر ناگواری برجای می‌گذارد، بیابان‌های دیگری هم در اطراف مغولستان وجود دارد.^۱

این وضعیت جغرافیایی و آب و هوایی بر روی زندگی مغولان و طرز معیشت آنها تأثیر شگرفی گذاشته و حتی در مشخصات ظاهری آنها باعث شده که چهرهٔ پهن، بینی بسیار خمیده، گونه‌های برجسته، دیدگانی کشیده، لبانی ستبر، ریشی کم‌مایه، زلف‌های سیاه و خشن و پوستی سیاه (که آفتاب و باد آن را سوزانده است) داشته باشند و قد آنها کوتاه و بالا تنهٔ آنها پهن و درشت شود.^۲

جایگاه اسب در معیشت مغولان

اسب در شکار، دامداری و کوچ کردن مغولان و در کسب درآمد آنها از طریق فروش و مبادلهٔ کره‌ها نقش اساسی و بنیادی داشته و در آن واد غیردزی زرع، شیر مادبان از مهم‌ترین غذاهای روزانهٔ مغول به شمار می‌رفته است و می‌توانسته در مواقع بروز سختی و کوچ، کمک فراوانی به ادامهٔ حیاتشان کند. علاوه بر این آنها از شیر تخمیر و تقطیر شده مادبان، که البته حاوی مقداری الکل هم بوده محصولی را تحت عنوان قمیز تهیه می‌کرده‌اند که در سفرهای طولانی، جشن‌ها و مراسم آن را می‌نوشیده‌اند.^۳ اگرچه مغولان اسب‌هایشان را نمی‌خوردند ولی در مواقع خاص و بروز قحطی‌ها و برخی مراسم مذهبی وقتی مجبور بودند اسب‌های پیر و گاهی جوان را برای خوراک استفاده می‌کردند. البته سعی می‌کردند مادبان‌ها را حفظ کنند چون به شیر و کره آنها احتیاج داشتند.

۱. برای اطلاع بیشتر رک. مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ص ۱۱.

۲. رک همان، ص ۱۲.

۳. رک. امپراطوری مغول، ص ۱۵.

اسب مغولی

اسبی که در صحرای مغولستان توانسته پا به پای صاحبان خود در آن محیط جغرافیایی خاص و آب و هوای سخت به حیات ادامه دهد و به بقای مغولان کمک کند، اسبی کوچک، زمخت و بی‌ظرافت است که گردنی قوی و ساق‌پاهایی درشت و پرپشم‌تر از اسب‌های دیگر دارد. حرارت و حدت این اسب‌ها و قدرت و نیروی تحمل گرما، سرما، گرسنگی، خستگی و استحکام دست و پای آنها حیرت‌آور است.^۱ در فرسنامه فرامرزی در وصف این نژاد از اسب آمده: «وصف ایشان آن است که دو بهر کوچک‌تر می‌باشند و دست و پای کوتاه و بی‌گوشت همه استخوان و پی گردن کوتاه و سری کوچک، و ایشان را حاجت نعل زدن نیست، چه در کوهستان پرورده‌اند و گوش‌های ایشان درازتر است و چون همی‌روند سر در پیش افکنده و گام همی‌زنند و سر می‌جنبانند و به شتاب می‌روند و به غایت چابک و گرم و نرم باشند»^۲.

تعجبی ندارد که همین اسبان سبب می‌شوند که سواران خونخوار مغولی بعدها تا قصرهای زرین پکن و کاخ‌های مزین تبریز و حتی تا اروپا تاخته و به آسانی به چپاول و غارت بپردازند و تصویر تاریخ و چهره فرهنگ‌ها را دگرگون کنند.

خلق و خوی غارتگری و علل تهاجم مغولان

ماهیت یک جامعه ایلیاتی مغول، نظامی و خشن است زیرا این قبایل چادرنشین و صحراگرد برای ادامه زندگی و امرار معاش و همچنین دفاع از خود، همواره ناچارند که به شکار، غارت و چپاول بپردازند و مرتب با قبایل دیگر در حال جنگ و درگیری باشند. به همین سبب تعالیم و آموزش‌های نظامی سختگیرانه برای آنها بسیار ضروری است.

از طرف دیگر چون آنها در صحراهای وسیع و مرغزارهای کم‌دوام و کوچک زندگی می‌کردند همین که یک سال باران نمی‌بارید گرسنه می‌ماندند و در نتیجه برای ارتزاق اقدام به حمله‌های گسترده به قبایل و کشورهای دیگر می‌کردند. علی‌رغم هجوم‌های پراکنده این قبایل، خطر مغولان جدی نبود زیرا آنها همواره با یکدیگر اختلافات قبیله‌ای داشتند و قدرت را صرف درگیری با یکدیگر می‌کردند، ولی همین که تحت لوای چنگیز متحد شدند به خطرناک‌ترین مهاجمان آن زمان تبدیل شده و به سمت سرزمین‌های نزدیک و دور که پر از نعمت‌های بهشتی بود سرازیر شدند. جوینی به زیبایی در این باره گفته است: «چون رایت دولت چنگیزخان افراخته گشت از مضایق شدت به فراخی نعمت رسیدند و از زندان به بستان و از بیابان درویشی به ایوان خوشی و از عذاب مقیم به جنات نعیم و ... که دنیا به حقیقت بهشت این جماعت است»^۳.

ساکنان سرزمین بد آب و هوای مغولستان که تجاوز و تهاجم جزئی از زندگی و کارهای عادی آنها

۱. ر. ک، امپراطوری صحرانوردان، ص ۳۶۷. و نیز تاریخ فتوحات مغول، ص ۶۸.

۲. دو فرسنامه، ص ۶۹.

۳. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۵.

محسوب می‌شد به تدریج بعد از اتحاد احتیاج به مبادلات تجاری و منافع بازرگانی پیدا کردند و بعد از مدتی حس جاه‌طلبی و قدرت‌جویی نیز به این خوی و خصلت‌ها و غارتگری‌ها اضافه شد و به صورت کشورگشایی و جهانگردی تحول یافت و کم‌کم آشنایی با جهان خارج و چشم‌انداز دستیابی به ثروت‌های بیکران شهرهای متمدن آن قدر به آنها انگیزه بخشید که وقتی مغولان تحت لویا چنگیز تصمیم به تهاجم می‌گرفتند با جسارتی بی‌نظیر فقط برای به کجا حمله کردن برنامه‌ریزی می‌کردند و هیچ ترسی از قدرت‌های متمدن آن زمان و ارتش‌های مجهزشان نداشتند و همیشه اهل تهاجم به هر قیمتی بوده‌اند. این درحالی است که در ابتدا معنی و مفهوم رسیدن به قدرت برای آنها تنها به دست آوردن مقداری غذا و غنیمت و زمین مرغوب به منظور برقراری اردوگاه و بعد تسلط بر مرتع و چراگاه برای چهارپایان بوده است.^۱

سواره نظام مغول

مغولان از کودکی - دختر و پسر - سوار بر اسب می‌شدند و می‌توانستند همواره بر پشت اسب اکثر ساعات روز را بگذرانند. این کودکان به مرور زمان تبدیل به سواره نظامی می‌شدند که مثل ارتشی بالقوه آماده تهاجم بود، زیرا آنان همان طور که سوارکاری را می‌آموختند، با تکنیک‌های شکار برای کسب غذا و تکنیک‌های دفاع برای حفظ گله، احشام و خانواده خود نیز آشنا می‌شدند و از کودکی تا کهولت واقعاً سرباز بودند. این سربازان مغولی که در آب و هوای سرد و خشک مغولستان به دنیا آمده و زندگی کرده بودند تاب تحمل سختی و محرومیت بسیاری داشتند و به همین خاطر می‌توانستند ساعت‌ها بدون غذا بر روی زمین اسب به تهاجم و جنگ ادامه دهند. در همین ارتباط جویی در اشاره به قدرت تهاجم و استقامت آنها گفته است: ترتیب لشکر از عهد آدم تا اکنون که اکثر اقالیم در تحت تصرف و فرمان اروغ چنگیز خان است از هیچ تاریخ مطالعت نیافتادست و در هیچ کتاب مسطور نیست، که هیچ پادشاه را که مالک رقاب امم بوده‌اند لشکر چون لشکر تترامیسر شدست، بر شدت صابر و رفاهیت شاکر و در سراً و ضرراً امیر جیوش را مطواع، نه به توقع جامگی و اقطاع و نه به انتظار دخل و خرج و ارتفاع و این نوع بهترین رسوم است در کار تربیت لشکر و شیران تا گرسنه نباشند شکار نکنند و... لشکری اندر شیوه رعیت که احتمال صنوف مؤن کنند و بر ادای آنچه بر ایشان حکم کنند از قویجور و عوارضات و اخراجات صادر و وارد و ترتیب یام و اولاغ^۲ و علوفات ضجرت نکنند، رعیتی اندر زی^۳ لشکر که وقت کار از خرد تا بزرگ، شریف تا وضع همه شمشیرزن و تیزانداز و نیزه‌گذار باشند. به هر نوع که وقت اقتضای آن کند استقبال آن کنند و به هر وقت که اندیشه قتال دشمنی یا قصد یاییگی در پیش آید از مختلفات سلاح‌ها و آلات دیگر تا درفش و سوزن و حبال و مراکب و حمولات از برادین^۴ و جمال تعیین کنند...^۴

۱. برای اطلاع بیشتر رک. امپراطوری مغول و ایران، ص ۱۹.

۲. اسب چاپار و تازه نفس.

۳. اسب مغولی.

۴. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۲۱.

و هم او باز در ذکر حرکت اوکتای قآن به جانب ختای و فتح آن، هنگامی که اوکتای در برابر سپاهی قدر قرار می‌گیرد می‌گوید: «در میان سپاه مغول فتنی است که علم یای یعنی استعمال حجر نیک دانستی فرمود که آغاز یای نهاد و تمامت لشکر را یاسا فرمود تا بارانی‌ها در زلف‌های جامه‌های زمستانی کنند و تا سه شبانه روز از پشت اسب جدا نشوند.»^۱ و البته در ادامه ماجرا سپاه مغول بر پشت اسب سه شبانه روز سرما را تحمل کرده تا در نهایت بر دشمن غلبه می‌کنند.

مارکوپولو هم که خود این سربازان را دیده در وصف آنها می‌گوید: «جنگجویان مغول غالباً مسلح بر روی زمین اسب به خواب می‌روند درحالی که اسب آنها به چرا مشغول است.»^۲ اما در بررسی قدرت تهاجم این سواران، اشپولر تحقیقات دقیق‌تری کرده که قسمتی از آن این گونه بیان شده است:

قسمت اعظم سپاه مغول سوارکار بودند که با توجه به جغرافیای طبیعی مغولان و مسافت‌های طولانی، اسب وسیله ضروری برای نقل مکان آنها بود. آنها اگر در هنگام تجهیز و یا در حین جنگ اسب خود را گم می‌کردند یا از دست می‌دادند به آنها اسب تازه داده می‌شد. اگرچه رشیدالدین می‌گوید که در زمان صلح صد و بیست و نه هزار سپاهی در اختیار خان مغول بود ولی با محاسبه دقیق‌تر و حساب زنان سوارکار تعداد آنها در جنگ با خوارزمشاهیان را می‌توان در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر تخمین زد. قسمتی از سواره نظام مغولان کمانداری بودند که بطور باورنکردنی چست و چالاک بودند و تیر آنها در حین حرکت تقریباً همیشه به هدف می‌رسیده و کمتر به خطا می‌رفته است. قسمتی دیگر از این سواره نظام هم دارای شمشیرهای منحنی، تبر، گرز، کمند و نیزه‌های تیز و قلاب دار بوده‌اند که از نیزه‌های قلاب دار و کمند برای به زمین انداختن سواری که از جلوی آنها فرار می‌کرده استفاده می‌کرده‌اند و نیزه تیز و شمشیر گرز و تبر آنها در هنگامی که اسب می‌تاختند به مناسبت نیروی حرکت اسب دارای نیروی ضربتی چند برابر می‌شده و هیچ سوار و پیاده‌ای نمی‌توانسته در برابر آنها مقاومت کند...^۳

ولی این سپاه جسور و مقاوم چگونه وقتی چندین روز بر پشت اسب بوده ارتزاق می‌کرده است؟ برتولد اشپولر می‌گوید: «مغولان گوشت خام را در زیر زمین اسب جای می‌دادند تا بر اثر حرارت بدن اسب پخته شود و بتوانند در حین حرکت آن را گاز زده و بخورند.»^۴

جوینی نیز در زمانی که چنگیز در پی جلال‌الدین تا غزنه می‌تازد به اشاره گفته است: «چنگیز دو کوچه می‌رفت چنانک طعام نمی‌توانست پختن»^۵

و سرانجام ابراهیم تیموری به صورت دقیق‌تری گفته است:

۱. همان، همان ج، ص ۱۵۳.

۲. امپراطوری مغول و ایران، ص ۵۴.

۳. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۰۱.

۴. همان، ص ۴۴۰.

۵. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۰۶.

سرباز مغول از جیرهٔ مختصری که برای روزهای سخت در اختیارش بود استفاده می‌کرد و در طول حرکت این جیره عبارت بوده از تقریباً پنج کیلو ماست سفت مادیان و دو لیتر قمیز و مقداری گوشت نمک زده و دود داده شده. این سرباز در صورت ضرورت از گوشت مردار یا حتی خون اسب خود نیز تغذیه می‌نمود یعنی رگی را در گردن اسب باز می‌کرد و خون آن را می‌نوشید و سپس آن را می‌بست...^۱

پس می‌توان فهمید که مغولان در مواقع ضروری و اضطراری زمانی را برای توقف و آتش به پا کردن و طبخ غذا تلف نمی‌کرده‌اند و می‌توانستند در حین حرکت از اسبها برای نیم‌پز کردن گوشت استفاده کنند و یا همانطور که می‌تازند خبک شیر یا ماست مادیان را سر بکشند. حالا می‌توانیم سرعت تهاجم مغولان و قدرت غافلگیری آنها را تصور کنیم و به روشنی مشخص است که این ارتش با این توان و قدرت بالا و تجهیزات و تدارکاتی که به سرعت فراهم می‌شده سوار بر اسبان تیزپا به راستی خطرناک‌ترین مهاجم زمان خود بوده است.

شیوه‌های تهاجم

الف - استفاده از منابع و مراتع طبیعی

وقتی به خط سیر هجوم مغولان در ایران نگاه می‌کنیم به این نکته پی می‌بریم که در مسیر هجوم آنها همواره مرغزار و مرتع برای چرای اسبانشان وجود داشته است و به همین دلیل قسمت‌های شمالی و شرقی ایران زودتر و سریع‌تر به تصرف درآمده است. شاید اگر این مراتع وجود نداشتند مغولان به این سرعت و راحتی نمی‌توانستند این قدر پیشروی کرده و قوای خوارزمی را غافلگیر کنند. در تأیید این نظریه می‌توان از گفتهٔ جوینی بهره برد که در ذکر حرکت چنگیز به جانب نخشب و ترمذ گفته: «چون سمرقند مستخلص شد، چنگیز از آنجا به مرغزارهای نخشب آمد تا بیستان به آخر رسید و چهارپایان فربه و لشکر مرفه شدند و بر قصد ترمذ روان گشت^۲».

ب - غارت شهرها و قلاع در طول مسیر

تنها کافی بود که مغولان به سرعت خود را به قلعه‌ها و یا حواشی و مزارع شهرها برسانند آن موقع تأمین آذوقه و علوفهٔ خود را از طریق غارت به سادگی امکان‌پذیر می‌کنند. در واقع دسته‌های تهیه سیورسات پیشاپیش لشکر می‌رفتند و مردم شهرها و قلعه‌ها را به ایلی می‌خواندند و از آنها درخواست آذوقه و علوفه می‌کردند. در نتیجه مردم یا پاسخ مثبت می‌دادند و با پذیرفتن ایلی علوفه و آذوقه را تأمین می‌کردند و یا مقاومت می‌کردند که پس از اعلام مقاومت مدتی بعد به دست لشکریانی که پیوسته و پشت سرهم می‌رسیدند نابود می‌شدند و بعد از نابودی علوفه و آذوقه تهیه می‌شده است.

۱. امپراطوری مغول و ایران، ص ۵۴.

۲. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۰۲.

بکارگیری این روش توسط مغولان در تاریخ جهانگشا بارها ذکر شده، برای نمونه در ذکر واقعه نیشابور آمده است: «آن روز لشکر را علوفه بدادند و آن جماعت روان شدند روز به روز لشکر می‌رسید و علوفه می‌گرفت و می‌رفت.»^۱ اشیپولر نیز در تأیید این گفته می‌گوید: «وقتی اوکتای قان از جانب چنگیز مأمور تهیه مایحتاج سپاه می‌شود در انجام وظیفه خود کمتر به اشکال برخورد می‌کند ولی با این همه دستور داده شده بود که برای تغذیه سپاهیان هنگام عبور از مناطق ویران شده و یا صحراها گله‌هایی از گوسفند و گاو و نیز مقدار کافی مواد غذایی دیگر و همچنین حیوانات باربر به همراه لشکر برده شود.»^۲

پس می‌توان نتیجه گرفت که مغولان در هجوم به سمت ایران به دو شیوه عمل کردند: اول از مرغزارهای طبیعی و گله‌های خود استفاده کردند و دوم خود را به شهرها و منابع غذایی رساندند و به غارت پرداختند. البته باید توان و طاقت غیر طبیعی مغولان و اسب‌هایشان را نیز در نظر گرفت زیرا همانطور که قبلاً نیز گفته شد این موتور جنگی مرکب از انسان و اسب به راحتی می‌توانست گرسنگی، تشنگی و خستگی را برای مدتی طولانی تحمل کند.

ج- استفاده از اسب‌های جدید

مغولان در خط سیر حمله خود ابتدا تنها از اسب‌های مغولی استفاده می‌کرده‌اند ولی بعد از غارت شهرها و دسترسی به اسب‌های جدید از اسب‌های ترکمن و اسب‌های دیگر مناطق هم بهره فراوان برده و سرعت تاخت و تاز و ارتباطات خود را بالاتر برده‌اند. در تأیید این نظر از گفته‌های جوینی بهره می‌توان گرفت، وی می‌گوید وقتی یمه در پی سلطان محمد به همدان می‌رسد علاءالدوله همدانی تسلیم می‌شود و اسب و غذا و ... هدیه برده و سمت داروغه‌ایی می‌گیرد و در جایی دیگر در ذکر احوال مرو می‌گوید: «مجیرالملک جز ایلی و انقیاد بیرون شدی ندید و... چون به استمالت و مواعید مستظهر گشت پیشکش‌های بسیار با چهارپای که در شهر بود از خیول و جمال و بغال مرتب کرد و به خدمت رفت.»^۳

همیشه وقتی شهری ایلی می‌پذیرفته یکی از مهم‌ترین پیشکش‌ها و هدایایی که در زمان غارت برای مغولان آورده می‌شد اسب و چهارپا برای حمل و نقل بوده است که البته این پیشکش مغولان را به حدی خشنود می‌ساخته که به پرداخت‌کننده مقام و موقعیت نظامی و اداری اعطا می‌کرده‌اند.

د- شگردهای غافلگیرکننده و سرعتی

غافلگیری یکی از مهم‌ترین عواملی بود که چنگیز و سربازانش به خوبی از آن بهره می‌بردند که با توجه به سرعت اسب‌ها در حرکت لشکریان، در نوع و زمان خود بی‌نظیر بوده است. بر اثر شگردهای جنگی آنها

۱. همان، همان ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۰۴.

۳. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۲۶.

که تا آن زمان شناخته شده نبود اکثر نواحی غافلگیر می‌شدند و نمی‌توانستند حملات آنها را دفع کنند و جالب‌تر این که حتی شهرهایی که دچار تهاجم شده بودند نمی‌توانستند به یکدیگر کمکی برسانند چرا که آنها همزمان به چند شهر که در کنار یکدیگر بودند حمله می‌کردند و یا پیش قراول می‌فرستادند تا آنها را به ایلی فرا بخوانند. برای نمونه در جریان فتح خراسان چنگیز خود به بلخ حمله می‌کند و به مرو، هرات و نیشابور از چپ و راست لشکر می‌فرستد تا هر چهار شهر خراسان را همزمان دچار حادثه کند.

در تاریخ جهانگشا نمونه‌هایی از قدرت غافلگیرکنندگی مغولان آمده که در آنها مغولان به طور ناگهان به تعداد زیاد در پشت دروازه‌های شهرها ظاهر شده و به سرعت به تعقیب دشمنان خود پرداخته و بر سر آنها خراب شده‌اند. برای نمونه: در ابتدای واقعه اترار: «غایرخان چون به خویشتن بر باره آمد نظاره کنان و از کردار نا اندیشیده پشت دست به دندان کنان از لشکر انبوه و گروه باشکوه صحرا را دریایی یافت در جوش و هوایی از بانگ اسبان با برگستوان و زئیر شیران در خفتان در غلبه و خروش و لشکر گرد برگرد حصار چند حلقه ساختند ...»^۱

در ذکر استخلاص بخارا: «بامدادی که شاه علم از افق مرتفع گردانید مغافضه به کنار آن رسید و اهالی آن قصبه از قضیه افتعال ایام و لیالی غافل چون اطراف اکناف را دیدند به سواران مشحون و هوا را از گرد خیول شبگون»^۲

در ذکر استخلاص خراسان: «سلطان محمد چون از خراسان بگذشت یمه و سبتای در طلب برعقب او به تعجیل تمام چون آتش برفتند و بحقیقت تندباد بودند و از خراسان اکثر نواحی بر ممر لشکر ایشان افتاد و کم ناحیتی ماند که فوجی از ایشان نگذشت.»^۳

و در شرح وقتی که چنگیز خبر شکست لشکر ارسالی‌اش را از سلطان جلال الدین می‌شنود آمده: «[چنگیز] روز شب پنداشت و در شتاب شب را روز می‌شناخت و دو کوچه می‌رفت و چنانک طعام نمی‌توانست پختن، چون چنگیز خان به غزنه رسید خبر یافت که مدت پانزده روز است تا جلال الدین بر عزم عبور آب سند از اینجا رفته است مامايلوواج را به باسقاقی ایشان تعین کرد و خویش چون باد که میغ راند برعقب او می‌رفت تا به کنار سند بدو رسید...»^۴

نکته جالب و قابل تأملی که جوینی در ابتدای واقعه اترار به آن اشاره کرده اسبان با برگستوان مغولی است وی گفته که در زمان حمله به اترار مغولان اسبانی با زره و برگستوان داشته‌اند. در آن زمان مغولان اسبانشان را اغلب با زره چرمی می‌پوشانیده و در اطراف سر آنها صفحه آهنینی قرار می‌داده‌اند. (این نکته در نقاشی‌ها و نگاره‌هایی که از آن دوره و دوره‌های بعد به جای مانده نمایان است) از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت سپاه مغول در زمان حمله به خاک ما بسیار با تجربه‌تر و مجهزتر نسبت به اوایل هجوم چنگیز

۱. همان، همان ج، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۱۷۷.

۴. اسب چپار و تازه نفس.

بوده و با فتح کردن شهرهای مختلف دارای تجربیات و مهارت‌های زیادی شده که قدرت تهاجم و سرعت آنها را چندین برابر کرده بوده است. در کل باید گفت که سرعت جابجایی سواره نظام مغول دو نتیجهٔ بزرگ داشت که پیروزی آنها را قطعی می‌کرد: یکی غافلگیری و دوم در همه جا حضور داشتن.

هـ - استفاده از شگردهای دیگر

یکی از مخوف‌ترین شگردهای مغولان این بوده که سواران سبک سیری که پیش‌تاز سپاه بودند و در جناحین لشکر جای داشتند مأمور می‌شدند که با تیرهای خدنگ دشمن را عاجز کنند در این روش پیش‌قراولان و طلایهٔ سپاه، سوار بر اسب به چند گروه تقسیم شده و همانطور که تیراندازی می‌کنند باز می‌شوند و دوباره بسته می‌شوند و ناگهان عقب نشینی کرده و دو مرتبه بازگشته و حمله می‌برند.^۱

شگرد عقب نشینی‌های کوتاه و طولانی: در این روش آنها برای مدتی پنهان شده و عقب نشینی می‌کردند. در نتیجهٔ این شگرد چون دشمن فریب می‌خورد و از مراقبت و محافظتش می‌کاست و یا پایگاه را ترک کرده به تعقیب سواران مغولی می‌پرداخت مغولان او را مانند صیدی محاصره کرده و آن گاه سواره نظام مغول با همان روشی که در بالا گفته شد به حملهٔ مستقیم به او پرداخته و قوای آنها را متلاشی می‌کرده‌اند.^۲ در همین رابطه پلان کارپن که خود عملیات سواره نظام مغول را از نزدیک دیده است می‌گوید:

مغولان اگر فهمیدند که لشکر خصم قوی است به فاصلهٔ یک یا دو روز خود را دور می‌کنند و به غارت ممالک مجاور می‌پردازند و یا می‌روند در نقاطی که انتخاب نموده‌اند اردو می‌زنند و چون لشکریان خصم شروع به عبور نمودند به طور ناگهانی بر او می‌تازند اگر دشمن به خوبی از عهدهٔ دفاع برآمد صفوف خودشان را باز می‌کنند تا معبری برای فرار آنها بکشایند و چون دشمن فراری شد آن وقت به تعقیب او می‌پردازند و او را نابود می‌کنند...^۳

شگرد دیگر مغولان برای بیرون کشیدن حریف از قلعه این بود که نیروی خود را کم نشان دهند و آنها را تحریک به حمله کنند. جوینی به این شگرد در واقعهٔ خوارزم این گونه اشاره کرده: ناگاه سواری چند بر منوال دود دیدند که به دروازه رسیدند و به راندن چهارپای مشغول شد جمعیت کوتاه نظران بطر گرفته پنداشتند که ایشان از راه حماقت همین معدود آمده‌اند تا به بازی چنین گستاخی کرده و ندانستند که از پس آن بلاهاست و در پس آن عقبه عقبه‌ها و در عقب آن عذاب‌ها، بی‌خویشتن از راه دروازه عالمی خلق از سوار و پیاده روی بدان معدودان نهادند و ایشان چون صید، گاهی می‌رمیدند و گاهی از پس نظر می‌انداخت

۱. رک. امپراطوری صحرا نوردان، ص ۳۶۸. و تاریخ فتوحات مغول، ص ۶۷.

۲. همان؛ همانجا. و نیز. امپراطوری مغول، ص ۵۵.

۳. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۰۱.

و می‌دوید تا چون به باغ خرم که بر یک فرسنگی شهر است رسیدند سواران تاتار و مردان باس و نفار و بئوس و کارزار از مکامن جدار بدوانیدند، راه از پس و پیش بگرفتند و مانند گرگان گرسنه در میان رمه بی راعی مشمر گشته، افتادند. تیرپران بر آن قوم مقدم کردند و بعد از آن شمشیر و نیزه را محکم و ایشان را می‌رانند تا به نزدیک زوال قرب صدهزار نفس از مردان قتال بر زمین افکندند و هم در آن تف و جوش با نعره و خروش خود را بر عقب ایشان از دروازه قاییلان در شهر انداختند...^۱

یکی دیگر از شگردهای مغولان این بوده که آنها برای تضعیف روحیه دشمن آدمک‌هایی ساخته و بر اسب‌های یدک خود سوار می‌کردند تا نیروهای خود را بیشتر نشان دهند. (البته گاهی هم از اسرا به جای آدمک استفاده می‌کرده‌اند).

و آخرین شگردی که معرفی می‌شود این بوده که برای فریب حریف گاهی شاخ و برگ درختان را به دم اسبان می‌بستند و روی زمین می‌کشیدند تا گرد و خاک بسیار به آسمان بلند شود و در نتیجه دشمن به تصور آن که نیروهای کمکی فراوانی برای مغولان رسیده است فرار کند و پس از فرار دچار بی‌نظمی و حمله تیراندازان شود و محاصره و نابود شود.^۲

فروسیّت (علم انتقال نیروی نظامی)

با بررسی دقیق‌تر قدرت نظامی مغولان مشخص می‌شود که آنها از لحاظ لجستیکی و انتقال نیرو که جوینی آن را علم فروسیّت می‌خواند^۳ پیشرفت‌های زیادی کرده بودند، فروسیّت علم انتقال نیرو، اسب دوانی، نوع و نحوه سوارکاری و هجوم و تهیه اسب برای سپاهیان و به دست آوردن علوفه اسبان لشکر بوده و یکی از ارکان و اهرم‌های موثر در جنگ محسوب می‌شده است. آنها با بهترین و موثرترین فروسیّت در زمان خود توانسته بودند یک نیروی دویست هزار نفری را با تجهیزات و اسب‌های یدک از نواحی شرقی آسیا با بالاترین سرعت ممکن به نواحی غربی تا مسافتی در حدود سه هزار کیلومتر برسانند. آنها برای اجرای مؤثر نقشه‌هایشان از جلودارها بهره می‌بردند و به وسیله آنها هم به آذوقه مورد نظر و مراتع و مسیرهای سرسبز دست می‌یافتند و هم از وضعیت دقیق راه‌ها و عوارض جغرافیای زمین مثل دشت‌ها و کوه‌ها و رودها و... اطلاعات محلی به دست می‌آوردند.

اگر چه مغولان برای هجوم از دشت‌ها استفاده می‌کرده‌اند ولی همیشه در دشت‌ها، رودهایی نیز جاری‌اند. در فروسیّت مغولان برای عبور از آب و رودخانه شگردهای مختلفی بوده که در همه آنها اسب مهم‌ترین نقش را دارا بوده است برای نمونه کیسه‌های بزرگ چرمی را که از پوست حیوانات تهیه می‌شده از هوا پر کرده و روی آب قرار می‌داده‌اند و سپس سلاح‌ها و بارها را بر روی آن قرار می‌دادند تا اسب

۱. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۹۸.

۲. رک. امپراطوری مغول و ایران، ص ۶۳۲.

۳. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۱۷.

سبک شود و بعد سوار بر اسب می‌شدند تا شناکنان از آب بگذرد و کیسه‌ها را به دنبال خود می‌کشیدند و دیگر این که برای جلوگیری از فشار جریان آب تعداد کثیری اسب را وارد آب می‌کردند و این اسبان که اسب‌های یدکی هم در بین آنها بودند حصار دفاعی زنده‌ای را در برابر جریان شدید آب تشکیل می‌دادند و عبور سواران و اسب‌های اصلی را آسان‌تر می‌کردند.^۱

در همین ارتباط وقتی در تاریخ می‌خوانیم که باتو حدود چهارصد هزار سوار را برای استخلاص بلغار و باشگرد، شبانه از رود منتقل کرده است قدرت فروسیت آنها بیشتر نمایان می‌شود.^۲

جوینی نیز به طور خلاصه در ذکر واقعه نیشابور گفته است سلطان محمد تصور کرد که لشکر مغول به این زودی از رود نخواهد گذشت. پس آرام شد و سلطان جلال الدین را برای محافظت بلخ روانه کرد. هنوز سپاه او یک منزل نرفته بود که خبر رسید یمه و سبتای از رود گذشتند و نزدیک می‌شوند و جلال‌الدین مجبور به بازگشت شد.^۳

ضرورت ایجاد چاپارخانه و استفاده از اسب در ارسال پیام

چاپارخانه‌های پستی از زمان چنگیزخان به وجود آمدند و فرمان داده بود که در کنار جاده‌های مهم ایستگاه‌های پست (پام) در فواصلی که سوارکاران معمولاً ظرف یک روز طی می‌کنند ساخته شود و افرادی مأمور اداره این ایستگاه‌ها شوند و همیشه در هر ایستگاه تعدادی اسب برای ایلچیان حاضر باشد.^۴ در نتیجه ایجاد این چاپارخانه‌ها اخبار به سرعت در قلمرو گسترده مغولان منتقل می‌شده و تنها چند روز بعد از ارسال پیام از نواحی ناآرام و شورش‌ی سپاه مغول خود را به سرعت به آن مناطق می‌رسانده و هر مقاومتی را با کشتار سرکوب می‌کرده است.

جوینی در خصوص علت تأسیس و طرز اداره این چاپارخانه‌ها می‌گوید:

وقتی کشور وسیع و پهناور شد، ضرورت ارسال پیام‌های مربوط به دشمنان و حوادث و رخداد‌های گوناگون، همچنین حفظ اموال و کالاهایی که از غرب به شرق و از شرق به غرب در جاده می‌گذشت، موجب تأسیس چاپارخانه‌ها شد. هزینه و لوازم مورد احتیاج از قبیل انسان، چهارپا، آب و غذا و دیگر آلات بین تومان‌ها قسمت می‌گردید و بر هر دو تومان یک چاپارخانه تخصیص داده شد، تا به نسبت جمعیت و شمار تومان‌ها افراد لازم مهیا شود. علاوه بر این مقرر گردید، ایلچیان از محل خود نیز دور نیفتند تا مردم و لشکر به زحمت دچار نشوند. بر پستی‌ها هم فرمان‌های شدیدی در مورد نگهداری از چهارپایان داده شد. سال به سال گزارش این چاپارخانه‌ها فرستاده می‌شد تا نسبت به مرتفع کردن کمبودها اقدام شود...^۵

۱. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۰۵.

۲. همان، همان ج، ص ۲۲۵.

۳. تحریر نوین تاریخ جهانگشا، ص ۱۳۰.

۴. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۲۱.

۵. تحریر نوین تاریخ جهانگشا، ص ۵۲.

رابطه شکار با نیروی نظامی مغولان

در طول زمستان و فصول سرد لشکرکشی مغولان یا متوقف می‌شده و یا به کندی صورت می‌گرفته است در این زمان مغولان روی به شکار می‌آورده‌اند تا به گفته جویی: «چون به کار لشکر اشتغال نداشته باشند دائماً بر صید حریص باشند و لشکر را بر آن تحریض نمایند و غرض نه مجرد شکار باشد بلکه تا بر آن معتاد و مرتاض باشند...»^۱

این گونه شکارها مغولان را بر آن می‌داشت تا همیشه در حالت آماده باشند و با رعایت قوانین نظامی حاکم در شکار دچار نخوت و خیرگی نگشته و سرباز بودنشان را فراموش نکنند و همچنین باعث چابکی اسبها و آموختن شگردهایی مثل جاخالی کردن و به سرعت به چپ و راست رفتن به آنها می‌شد و جالب این که چون این شکارها ماهها در طول فصول سرد ادامه پیدا می‌کرد و مغولان در رعایت قوانین آن سختگیر بودند، تاب تحمل آنها و اسبهایشان افزایش یافته و تقویت می‌شد. به گفته رنه گروسه مغولان در حقیقت با دشمنان خود همانند شکارشان عمل می‌کردند او می‌گوید:

مغولان از خردسالی عادت کرده بودند که آهوان و گوزنان فراری را در صحراهای پهناور و استپ‌های عظیم دنبال کنند، مدت‌ها با نهایت بردباری در کمینگاه یا برابر دام‌هایی که برای شکار گسترده بودند می‌ماندند تا قوت لایموت خود را به دست آورند. این سوارکاران در حین پیکار چنانند که گویی شکار و یا مادیانی را تعقیب می‌کنند و با تیر و کماند به کشتن و گرفتن او می‌پردازند. در شکار عده‌ای متفرق می‌شوند تا شکارها و صیدها را به طرف صیادان بیاورند و این حرکت دوری به آنها آموخته است که چگونه جناحین سپاه می‌تواند دشمن را احاطه کند و او را در بر بگیرد و به او بتازد...^۲

نکته دیگری که مغولان در شکار آن را تمرین می‌کردند و آموزش می‌دیدند، محاصره کردن بوده، حال وقتی شکاری که چابک‌تر از انسان است نمی‌توانسته از حلقه محاصره عبور کند قوای محاصره شده چه راه گریزی داشته است؟ جویی در این ارتباط می‌گوید:

مغولان چون به نزدیک مرو رسیدند از راه گذر به سبیل یزک چهارصد سوار را بفرستادند و در شب به کنار خیول تراکمه رسیدند و احوال ایشان مراقبت می‌نمودند و از تراکمه دوازده هزار سوار جمع بودند و وقت صبحی به تاختن شهر به دروازه‌ها می‌رفتند مغولان بر ممر ایشان کمین ساختند و دم در کشیدند تراکمه یکدیگر را نمی‌شناختند و فوج فوج را که می‌رسیدند مغولان ایشان را بر باد فنا می‌دادند و مغولان چون قوت ایشان بشکستند چون باد به خیل خانه آمدند و اثر گرگ در رمه بنمودند و تراکمه که عدد مرد ایشان از هفتاد هزار فزون بود در دست معدودی چند درمانده شدند...^۳

۱. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۹.

۲. امپراطوری صحرا نوردان، ص ۷.

۳. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۲۵.

علت ویرانگری مغولان پس از پیروزی

قصد چنگیز و جانشینانش از ویران کردن شهرهای بزرگ به ویژه شهرهای شمال شرق و خراسان بزرگ این بود که قدرت دفاعی شهرها را از بین ببرند و نوعی زمین بایر و مسطح و مرغزار و شن‌زار مصنوعی به وجود بیاورند تا جمعیت مردم پراکنده شود و قلعه‌ای برای دفاع باقی نماند و نیز کسی از آنجا نتواند به امپراطوری آنها تجاوز کند. همچنین هر وقت مردم یکجانشین از ادای باج و خراج خودداری ورزیدند و یا مقاومتی صورت گرفت آنها بتوانند به سرعت خود را به شهرهای باز و بی‌دفاع برسانند و با زد و خورد‌های ناگهانی و سریع مقاومت مردم را با کشتار خاتمه دهند. آنها به خوبی می‌دانستند که وجود مراتع و مرغزارهای بی‌صاحب کار چرای اسبان را راحت کرده و سرزمین‌های مسطح و کم‌جمعیت سرعت حرکت و تهاجم را چندین برابر می‌کند علاوه بر این سپاهیان سوار کمتر برای تهیهٔ آذوقه و علوفه توقف خواهند کرد و درگیری‌های بزرگ و کوچک نیز کمتر می‌شود.^۱

جنبهٔ مادی و تجملی اسب در نظر مغولان

اسب در کنار جواهر و سکه و ... همواره جزء اموال خزانه و ثروت و موجودی خان شمرده می‌شده و داشتن اسب بیشتر مساوی بوده است با ثروت و شوکت و تجملات بیشتر. همچنین اسب در زندگی مغولان کارکرد تجملی نیز داشته و ابزاری بوده برای نشان دادن ثروت و قدرت یک مغول بزرگ به مغولان دیگر. تمام تجمل مغولان شامل زیبایی لباس و ادواتی برای خود و اسبانشان بوده و همان طور که خود را تزیین می‌کرده‌اند اسبهایشان را نیز با گیره، دهنه، کمر بند، سینه‌بند اسب و امثال آن می‌پوشاندند تا به همراه اسب زینت شده موجود زیبا و واحدی را تشکیل دهند. البته این کارکرد مادی و تجملی به احتمال قوی شامل اسب‌های زمخت و بی‌ظرافت مغولی نمی‌شده و مغولان باید این گونه توجهات را از اقوام بعدی در دوره‌های بعد که متمدن‌تر شده‌اند آموخته باشند.^۲

اسب در اعتقادات مغولان

مغولان چون از کودکی با اسب بزرگ می‌شدند اسب در زندگی مادی و معنوی‌شان همواره حضوری پر رنگ داشته و این حضور عقاید و خرافاتی را به وجود آورده است، مثلاً مغولان اسب سفید را (که آن را اصطلاحاً ایغون و اُنغون می‌نامیده‌اند) متبرک، مقدس و خوش‌یمن می‌دانستند و جز خان کسی بر آن سوار نمی‌شده و کسی هم حق نداشته گوشت آن را بخورد. این عقیده سبب شده بود که خانان و شاهزادگان هم همواره تعداد فراوانی اسب سفید را به منظور یمن و برکت نگهداری کنند و آن قدر مؤثر بوده که خود چنگیز خان نیز وقتی در قوریلنای بزرگ به خانی انتخاب می‌شود پرچمی را که مرکب از نه دم اسب سفید

۱. رک. امپراطوری صحرا نوردان، ص ۱۹.

۲. برای اطلاع بیشتر رک. دین و دولت در ایران عهد مغول، و تاریخ سری مغولان.

بود انتخاب کند. مار کوپولو می‌گوید: «رنگ سفید مطابق عقیده مغولان علامت خوشبختی و اقبال است و در عیدی که هر ماه برای بتان می‌گرفتند برای سلطان و بت‌ها اسب‌هایی سفید یا اسب‌هایی که رنگ سفیدشان بیشتر بود هدیه می‌فرستادند.»^۱

پلان کارپن هم که خود بت بزرگ، چنگیزخان را دیده است می‌گوید: «به این بت اسب‌هایی هدیه کرده‌اند که تا زنده‌اند احدی حق سوارشدن بر آنها را ندارد.»^۲

در تاریخ جهانگشا هم به رسم پیشکش کردن اسب‌های سفید در چند مورد اشاره شده است از جمله این که در هنگام قوريلتای بزرگ پس از اتمام پیروزی‌ها در ایران شرقی جوجی برای پدرش چنگیز از دشت قفچاق هزار اسب سفید پیشکش می‌فرستد و نیز در ماجرای بازگشت چنگیز به مغولستان توشی پسرش در حوالی سمرقند برای او بیست هزار اسب سفید هدیه می‌برد و خود چنگیزخان نیز وقتی اوزون را به جای کوکچو با عنوان بیگی انتخاب می‌کند اسبی سفید به همراه جامه‌ای سفید به او اعطا می‌کند.

علاوه بر تقدس اسب سفید، شیر مادیان‌ها نیز به جهت سفیدی رنگ از تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده و در کیش مغولان مظهر نعمت و محصول محسوب می‌شده است. تا جایی که آنها اولین شیر گله‌های مادیان خود را نثار بت‌ها می‌کردند تا آنها گله‌های مادیان‌شان را حفظ کنند و روحانیون نیز مادیان‌ها را برای تأمین شیر سالانه فرمانروا تبرک می‌کرده‌اند.^۳ از دیگر اعتقادات آنها این بوده که امپراطور در روز نقل مکان به توصیه ستاره‌شناسان شیر مادیان‌ها را به خدایان نثار می‌کرده تا خشمشان فرو نشیند و مردم و حیوانات و محصولات حفظ شوند.^۴

در همین ارتباط کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین به عقیده دیگری از مغولان اشاره می‌کند و می‌گوید:

«مغولان هنگامی که کودکی به پنج سالگی می‌رسید، خواه پسر، خواه دختر، در ساعتی سعد وی را سوار بر اسب می‌کردند. آن گاه روی اسب را به جانب مشرق می‌گردانیدند و قدحی قمیز بر یال و کفل آن می‌پاشیدند.»^۵

و سرانجام این که در اعتقادی دیگر مغولان زدن اسب را با دهنه‌اش گناه بزرگی می‌دانسته‌اند و مجازات‌هایی هم برای آن تعیین کرده بوده‌اند.

به طور کلی اسب در مذهب مغولان (مذهب شمینی) یکی از عوامل ارتباط انسان با آسمان و ملکوت اعلی بوده و نقش اساطیری عمده‌ای داشته است و معمولاً خود شمن نیز لباس سفیدی می‌پوشیده و بر اسب سوار می‌شده است. و جالب این که هنگامی که جلال الدین خوارزمشاه از برابر مغولان با اسبش به سند

۱. دین و دولت در ایران عهد مغول، صص ۳۲ و ۳۳.

۲. همان همان ص.

۳. همان؛ ص ۳۲.

۴. همان ص ۷.

۵. مطلع السعدین، ص ۲۰.

می‌زند و سالم به آن طرف می‌رسد مغولان اسب او را معجزه‌گر و این گذر از آب را معجزه خوانده‌اند.^۱

اسب در آیین و رسوم مغولان

الف- اسب در مراسم تدفین

بعد از فوت یک فرد مغول با پایگاه متوسط اجتماعی بنا بر فراخور وضع اقتصادی متوفی اسب یا اسبانی را می‌کشته و گوشتش را می‌خورده‌اند سپس استخوان‌هایش را برای آسایش روح او می‌سوزانده‌اند. ولی وقتی دولتمردی می‌مرد سردابی در خور شأن وی می‌ساختند و او را در میان سرداب بر کرسی می‌نشاندند و میزی جلویش می‌گذاشتند که روی آن ظرفی پر از گوشت و جامی از شیرمادیان قرار داشته است، سپس همراه او یک مادیان با کره‌اش و اسبی با زین و لگام دفن می‌کردند تا به قول پلان کارپن متوفی در دنیای دیگر مسکنی برای ماوا و مادیانی برای شیر و اسبانی برای سواری داشته باشد و ضمناً بتواند دامپروری کند. مغولان برای پوشاندن قبور مهم مثل قبور سلاطین و بزرگان تلی خاک بر روی آن می‌پاشیدند و سپس با چند اسب برگزیده آن قدر بر روی آن محوطه می‌تاختند تا آنها از فرط خستگی از حرکت باز ایستند، به این ترتیب محل دفن کاملاً لگدکوب و صاف و پنهان می‌شد، بعد همان اسبان را به چوب می‌کشیدند و بر سر گور می‌آویختند تا پس از آن که گوشتشان را پرندگان خوردند استخوان‌هایشان را بسوزانند. این گونه تدفین را که قویلغان نام داشته روبروک و ابن بطوطه به چشم خود دیده‌اند.^۲

جوینی نیز در همین ارتباط در ذکر مراسم دفن چنگیز می‌گوید: « دو تا سه روز بر تعاقب جهت روان چنگیزخان طعام‌ها ساختند و از ابقار ماه پیکر ... چهل دختر را از نسل امرا و نوینان که ملازم خدمت بودند اختیار کردند و جواهر ... و جامه‌های گرانباه پوشیده با اسبان گزیده نزدیک روح او فرستادند.»^۳

ب- اسب در مراسم سوگند

خواجه رشیدالدین فضل‌ا... همدانی می‌گوید: «مهم‌ترین سوگند مغولان دو نیم کردن اسب، قوچ و سگ نر به طریق دسته جمعی با شمشیر بوده است، البته بعد از انجام این عمل می‌گفتند: ای خدا و ای آسمان و ای زمین بشنو که ما چنین سوگند می‌خوریم اگر ما به سخن خود نرسیم و عهد شکنیم، همچنین شویم که این حیوانات ...»^۴ در تاریخ سری مغولان هم آمده قبیلی که چنگیز را به خانی بر می‌گزیند همگی به اتفاق یک اسب و یک مادیان را با یک ضربه به دو نیم کردند و سوگند یاد کردند.^۵

۱. دین و دولت در ایران عهد مغول؛ ص ۳۳.

۲. همان؛ همان ص.

۳. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. جامع‌التواریخ، ج ۱ ص ۲۷۲.

۵. تاریخ سری مغولان، ص ۷۰.

خاتمه

اگر چه ایرانیان برای پوشاندن علت شکست مذلت بارشان در برابر مغولان متوسل به جبر و اعتقاد به قضا و قدر و ارادهٔ خداوند شدند و از اخباری مثل اولئک هم الفرسانی بهم انتقم مَمَن عصانی.» (خداوند فرموده ایشان سربازان من هستند که من به واسطهٔ آنها از کسانی که عصیان می‌کنند انتقام می‌کشم) و «در آن شک و شبهت نیست که اشارت بدین جماعت فرسان چنگیزخان بوده است.»^۱ و حتی کار به جایی می‌رسد که چنگیز با پسرش سوار بر اسب داخل مسجد جامع بخارا شده و دستور غارت آنجا را می‌دهد و صندوق‌های قرآن را اُخر اسبان می‌سازند و علما و مجتهدان و سادات را به طویله برای محافظت و تیمار اسبان می‌برند و هزار فاجعهٔ دیگر را مرتکب می‌شوند ولی در نهایت ایرانیان شروع به مبارزهٔ فرهنگی می‌کنند و با توجه به پشتوانهٔ فرهنگی چندین هزار ساله به آهستگی بر مغولان تازنده و خونخوار پیروز می‌شوند و امپراطوری صحرانورد مغول را هم در خود حل می‌کنند.

آری چنگیزخان حق داشت از تن آسانی مردم متمدن و آب و هوای خوب قصور ایران و پکن خشنود نباشد زیرا وقتی که نوادگان او در این قصور اقامت کردند و خانه را بر صحرا مقدم شمردند به سرعت دچار انحطاط و نابودی شدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، انتشارات عملی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها، ۱۳۷۹.
- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول جلد اول، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۷.
- تیموری، ابراهیم، امپراطوری مغول و ایران در دوران چنگیزخان و جانشینان او، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- پیلیو پل؛ تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ثروت، منصور، تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ج. ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات نقش قلم، ۱۳۷۸.
- سلطانی گرد فرامرزی، علی، دو فرس‌نامه، با تصحیح مهدی محقق، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران ۱۳۶۵.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳.
- گروسه رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- هال، مری، امپراطوری مغول، ترجمه نادر میر سعیدی، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، انتشارات اقبال، ۱۳۳۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی